فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار		دوره انتشار			صفحات	۱-۲۱

آسیب شناسی قانون کاهش مجازات حبس با نگاهی به آموزه های کیفر شناسی

آقای توحید پوراحمدثانی

پژوهشگر دکتری گروه حقوق کیفری وجرم شناسی دانشگاه آزاداسلامی واحدتبریز-ایران

چکیده

قانون «کاهش مجازات حبس تعزیری» مصوب ۱۳۹۹ در راستای سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران و با هدف اصلاح ساختار کیفری، کاهش جمعیت کیفری و کارآمدسازی نظام عدالت کیفری به تصویب رسیده است. این قانون بر مبنای رویکرد «حبس‌زدایی» شکل گرفته که در اسناد بالادستی کشور، از جمله سیاست‌های کلی قضایی و برنامه‌های توسعه، طی دهه‌های اخیر مورد تأکید بوده است. با وجود اهداف ارزشمند قانون‌گذار در زمینه ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و استفاده از پاسخ‌های کیفری انسانی‌تر، ارزیابی‌های کیفرشناختی نشان می‌دهد که اجرای این قانون با چالش‌هایی جدی روبه‌رو است. از مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به کاهش کارکرد بازدارندگی مجازات‌ها، ضعف در زیرساخت‌های حمایتی و نظارتی، فقدان سازوکار دقیق برای ارزیابی شخصیت بزهکار و محدودیت‌های موجود در اثربخشی مجازات‌های جایگزین اشاره کرد. این پژوهش با روش توصیفی–تحلیلی و با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مبانی نظری کیفرشناسی و اهداف سیاست حبس‌زدایی، به تحلیل آسیب‌ها و کاستی‌های قانون مذکور می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه این قانون گامی مهم در جهت به‌روزسازی سیاست کیفری ایران محسوب می‌شود، اما به دلیل ضعف در بسترهای اجرایی، کمبود نهادهای حمایتی و عدم تبیین دقیق معیارهای قضایی در اعمال جایگزین‌های حبس، تحقق کامل اهداف عدالت کیفری و اصلاح بزهکاران با موانعی روبه‌رو است. در پایان، پیشنهادهایی از جمله تقویت نهادهای میانجی‌گری و مراقبتی، ارتقای مهارت‌های تخصصی قضات در اعمال مجازات‌های جایگزین، و بازنگری در برخی مواد قانون برای افزایش کارآمدی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: کاهش مجازات حبس، سیاست حبس‌زدایی، کیفرشناسی، عدالت کیفری، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹

طبقه‌بندی JEL : فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

An Analysis of the Shortcomings of the Law on Reducing Imprisonment Sentences in Light of the Principles of Penology

Abstract

The Law on the Reduction of Discretionary Imprisonment Sentences (2020) was enacted within the framework of the legislative criminal policy of the Islamic Republic of Iran, aiming to reform the penal system, decrease the prison population, and enhance the effectiveness of criminal justice. This law is rooted in the broader policy of prison reduction, which has been emphasized in national strategic documents, including the General Judicial Policies and national development plans, over recent decades. Despite the positive intentions of the legislature—such as promoting proportionality between crimes and punishments and adopting more humane penal responses—criminological assessments reveal that the implementation of this law faces significant challenges. Key issues include weakened deterrent effects of penalties, insufficient supportive and supervisory infrastructure, the absence of a precise mechanism for offender personality assessment, and limitations in the effectiveness of alternative sanctions. Using a descriptive–analytical method and based on library research, this study examines the theoretical foundations of criminology and the goals of prison-reduction policy while analyzing the shortcomings and vulnerabilities of the law. The findings indicate that although the law represents an important step toward modernizing Iran's criminal policy, its full effectiveness is hindered by deficiencies in executive capacities, lack of adequate support institutions, and the absence of clear judicial criteria for applying alternatives to imprisonment. In conclusion, the study proposes several recommendations, including strengthening mediation and supervisory institutions, enhancing judges' specialized skills in applying alternative sanctions, and revising certain legal provisions to improve overall effectiveness.

Keywords: reduction of imprisonment sentences, decarceration policy, criminology, criminal justice, Islamic Penal Code (2020)

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متن مقاله

جرایم منافی عفت به‌عنوان یکی از حساس‌ترین حوزه‌های حقوق کیفری، همواره جایگاهی ویژه در سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. این جرایم به‌سبب ارتباط مستقیم با اخلاق عمومی، ارزش‌های دینی و نظم اجتماعی، صرفاً نقض یک قاعده حقوقی محسوب نمی‌شوند، بلکه تعرض به بنیان‌های هنجاری جامعه تلقی می‌گردند. ازاین‌رو، قانون‌گذار ایرانی در مواجهه با این دسته از جرایم، رویکردی محتاطانه و متأثر از موازین فقهی اتخاذ کرده است (شرفی ماسوله، قربانی و ذکایئان، ۱۴۰۳: ۱۰۳). با وجود این رویکرد، چالش اساسی در سیاست کیفری ایران آن است که شدت واکنش کیفری همواره به‌معنای تحقق عدالت کیفری نیست. یکی از معیارهای بنیادین عدالت در نظام‌های کیفری، اصل تناسب جرم و مجازات است که اقتضا دارد میان ماهیت رفتار مجرمانه و پاسخ کیفری دولت، توازن منطقی و عادلانه برقرار باشد (اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۱]در حوزه جرایم منافی عفت، این مسئله اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا تنوع رفتارهای مشمول این عنوان بسیار گسترده است و از نظر شدت، آثار اجتماعی و میزان آسیب، همسان نیستند.در نظام حقوقی ایران، جرایم منافی عفت به‌طور کلی به دو دسته جرایم حدّی و جرایم تعزیری تقسیم می‌شوند. در جرایم حدّی، مجازات‌ها ثابت، معین و غیرقابل تغییر هستند و قاضی نقشی در تعدیل یا فردی‌سازی مجازات ندارد. هرچند قانون‌گذار با پیش‌بینی شرایط سخت اثبات، اقرارهای محدود و قاعده درأ کوشیده است از اجرای گسترده این مجازات‌ها جلوگیری کند، اما این تدابیر ناظر بر مرحله اثبات جرم‌اند و نه مرحله تعیین مجازات (حسینی، ۱۳۹۶: ۷۵). در نتیجه، اصل تناسب در بُعد فردی و کارکردی، در بسیاری از موارد به حاشیه رانده می‌شود.در مقابل، جرایم تعزیری منافی عفت از انعطاف بیشتری برخوردارند و قانون مجازات اسلامی امکان استفاده از نهادهایی چون تخفیف، تعلیق، تبدیل مجازات و مجازات‌های جایگزین حبس را فراهم کرده است. این ظرفیت‌ها از منظر نظری، زمینه مناسبی برای تحقق اصل تناسب جرم و مجازات ایجاد می‌کنند (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۳۰). با این حال، بررسی مقررات قانونی و رویه قضایی نشان می‌دهد که ابهام در مفاهیم قانونی و فقدان معیارهای روشن برای درجه‌بندی شدت رفتارها، مانع استفاده مؤثر از این ظرفیت‌ها شده است.یکی دیگر از ابعاد مسئله، پیامدهای اجتماعی اجرای مجازات‌های شدید و نامتناسب در حوزه جرایم منافی عفت است. مجازات‌های سنگین، به‌ویژه در قبال رفتارهایی با آسیب اجتماعی محدود، می‌توانند منجر به برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و تداوم چرخه بزهکاری شوند. این پیامدها نشان می‌دهد که شدت مجازات لزوماً با کارآمدی آن در پیشگیری و اصلاح رابطه‌ای مستقیم ندارد (گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)[۲]افزون بر این، جرایم منافی عفت ارتباط تنگاتنگی با حقوق و آزادی‌های فردی، حیثیت انسانی و حریم‌خصوصی‌اشخاص دارند. مداخله کیفری گسترده و نامتناسب در این حوزه می‌تواند تعارضی جدی میان حفظ اخلاق عمومی و صیانت از حقوق بنیادین افراد ایجاد کند. این تعارض، یکی از مسائل محوری سیاست کیفری معاصر به‌شمار می‌رود و بی‌توجهی به آن، مشروعیت نظام عدالت کیفری را با چالش مواجه می‌سازد(آرنت، ۱۹۷۰: ۵۱)[۳]

در نظام حقوقی ایران که مبتنی بر تلفیق فقه اسلامی و حقوق موضوعه است، بررسی اصل تناسب جرم و مجازات باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که هم با مبانی شرعی سازگار باشد و هم الزامات عدالت کیفری نوین را تأمین کند. برخی از اندیشمندان حقوق کیفری بر این باورند که حتی در چارچوب فقهی نیز می‌توان با تفسیر مضیق و سیاست‌گذاری افتراقی، زمینه رعایت بهتر تناسب را فراهم ساخت (محقق حلی، ۱۳۷۰: ۸۰). با وجود اهمیت این موضوع، بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

از پژوهش‌های داخلی، یا صرفاً به تبیین احکام فقهی جرایم منافی عفت پرداخته‌اند یا به توصیف مقررات قانونی بسنده کرده‌اند و کمتر به تحلیل انتقادی سیاست کیفری ایران از منظر اصل تناسب توجه داشته‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعه‌ای مستقل و منسجم در این حوزه را برجسته می‌سازد.بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که سیاست کیفری ایران در قبال جرایم منافی عفت تا چه اندازه با اصل تناسب جرم و مجازات انطباق دارد و چه عوامل تقنینی، قضایی و اجرایی مانع تحقق کامل این اصل شده‌اند؟

۱-مفهوم، مبانی و معیارهای اصل تناسب

اصل تناسب جرم و مجازات، یکی از ارکان بنیادین نظام عدالت کیفری و ضامن تحقق عدالت در فرایند کیفری است. این اصل به مثابه معیاری برای سنجش میزان انطباق واکنش کیفری با جرم ارتکابی عمل می‌کند و هدف آن جلوگیری از افراط و تفریط در تعیین و اجرای مجازات‌ها است. مبانی این اصل در بسترهای مختلف فلسفی، حقوقی و اخلاقی ریشه دارد؛ از جمله اصل عدالت توزیعی، احترام به کرامت انسانی، لزوم پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و ضرورت کارآمدی سیاست کیفری. در مقام عمل، تحقق این اصل نیازمند شناسایی و به‌کارگیری معیارهای مشخصی است که در سطوح مختلف قانون‌گذاری، دادرسی و اجرای مجازات، راهنمای عمل دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری قرار گیرند. این بخش به بررسی عمیق‌تر مفهوم، مبانی فکری و معیارهای عملی اصل تناسب در حقوق کیفری می‌پردازد.

۱—۱ مفهوم اصل تناسب جرم و مجازاتاصل تناسب جرم و مجازات یکی از بنیادی‌ترین اصول عدالت کیفری در نظام‌های حقوقی معاصر است که به‌عنوان معیاری هنجاری برای تنظیم رابطه میان رفتار مجرمانه و واکنش کیفری دولت عمل می‌کند. بر اساس این اصل، نوع، شدت و کیفیت مجازات باید متناسب با ماهیت جرم، میزان تقصیر مرتکب و درجه آسیب اجتماعی ناشی از رفتار مجرمانه تعیین شود. تناسب در این معنا، صرفاً یک قاعده فنی در تعیین میزان مجازات نیست، بلکه تضمینی اساسی برای محدودسازی قدرت کیفری دولت و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی محسوب می‌شود(اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۴]در ادبیات حقوق کیفری، اصل تناسب ریشه در نظریه عدالت استحقاقی دارد؛ نظریه‌ای که بر این مبنا استوار است که مجازات باید بازتابی از «استحقاق کیفری» مرتکب باشد و میان شدت جرم و شدت واکنش کیفری، توازن عقلانی برقرار گردد. از منظرفون هیرش، مجازات عادلانه مجازاتی است که نه فراتر از استحقاق اخلاقی مرتکب اعمال شود و نه به حدی خفیف باشد که ارزش‌های بنیادین نظم حقوقی را تضعیف کند(فون هیرش،۱۹۹۳: ۹)[۵].بدین ترتیب، تناسب به یکی از ارکان مشروعیت مجازات در نظام عدالت کیفری تبدیل می‌شود.جایگاه اصل تناسب در عدالت کیفری، محدود به مرحله تعیین مجازات نیست، بلکه تمامی مراحل سیاست کیفری را دربرمی‌گیرد. در مرحله جرم‌انگاری، اصل تناسب اقتضا دارد که تنها رفتارهایی جرم‌انگاری شوند که از درجه‌ای معنادار از آسیب اجتماعی برخوردار بوده و مداخله کیفری در قبال آن‌ها ضرورتی عقلانی داشته باشد(پکر، ۱۹۶۸: ۲۴۹)[۶]در مرحله تعیین مجازات، تناسب مستلزم آن است که قانون‌گذار دامنه‌ای از مجازات‌ها را پیش‌بینی کند که امکان تمایزگذاری میان سطوح مختلف خطر و تقصیر را فراهم سازد. در مرحله اجرای مجازات نیز، شیوه اجرای حکم نباید به نتایجی منجر شود که از حیث آثار فردی و اجتماعی، نامتناسب با اهداف عدالت کیفری باشد(اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۷].ازاین‌رو، اصل تناسب نباید با صرف «شدت مجازات» یا «سخت‌گیری کیفری» خلط شود. شدت مجازات تنها به میزان سنگینی واکنش کیفری اشاره دارد، در حالی‌که تناسب مفهومی کیفی و نسبی است که مستلزم سنجش

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

همزمان عناصر متعددی همچون نوع جرم، شرایط ارتکاب، ویژگی‌های شخصی مرتکب و پیامدهای اجتماعی مجازات است. ممکن است مجازاتی شدید باشد، اما از منظر تناسب عادلانه تلقی شود؛ همان‌گونه که ممکن است مجازاتی ظاهراً خفیف، به دلیل بی‌توجهی به شرایط فردی مرتکب یا آثار اجتماعی آن، نامتناسب ارزیابی گردد(فلچر، ۱۹۹۸: ۴۱۴).[۸].در حقوق کیفری نوین، اصل تناسب نقش مهمی در گذار از مجازات‌گرایی مطلق به رویکرد عقلانی و حداقلی ایفا کرده است. این اصل، مجازات را از یک ابزار صرفاً انتقام‌جویانه یا بازدارنده، به ابزاری عدالت‌محور و حقوق‌مدار تبدیل می‌کند و از توسعه بی‌ضابطه مداخله کیفری جلوگیری به‌عمل می‌آورد(پکر، ۱۹۶۸: ۲۴۹)[۹]از این منظر، اصل تناسب نه‌تنها معیاری برای سنجش میزان مجازات، بلکه شاخصی برای ارزیابی کیفیت سیاست کیفری یک نظام حقوقی محسوب می‌شود.در نظام‌های حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون، اصل تناسب پیوندی وثیق با اصولی نظیر قانونی بودن جرم و مجازات، اصل فردی بودن مسئولیت کیفری و منع مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی دارد. رعایت این اصل تضمین می‌کند که واکنش کیفری از چارچوب عدالت خارج نشده و به ابزاری برای اعمال سلیقه یا فشارهای اخلاقی و اجتماعی تبدیل نشود((اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۳۰)ازاین‌رو، اصل تناسب را می‌توان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق عدالت کیفری ماهوی دانست.این تبیین مفهومی از اصل تناسب، مبنای بررسی معیارهای آن و تحلیل جایگاهش در سیاست کیفری ایران، به‌ویژه در حوزه جرایم منافی عفت، در بخش‌های بعدی مقاله قرار می‌گیرد.

۲-۱مبانی اصل تناسب جرم و مجازاتا

اصل تناسب جرم و مجازات، افزون بر جایگاه هنجاری خود در عدالت کیفری، بر مجموعه‌ای از مبانی نظری استوار است که مشروعیت و کارکرد آن را در سیاست کیفری توجیه می‌کند. این مبانی را می‌توان در سه سطح فلسفی، حقوقی و جرم‌شناختی تحلیل کرد. بررسی این سطوح نشان می‌دهد که اصل تناسب صرفاً یک ابزار فنی در تعیین میزان مجازات نیست، بلکه ریشه در نگرش‌های عمیق‌تر درباره عدالت، حدود مداخله دولت و آثار اجتماعی مجازات دارد . مبنای فلسفی اصل تناسب را باید در نظریه عدالت استحقاقی جست‌وجو کرد؛ نظریه‌ای که مجازات را واکنشی اخلاقی به نقض هنجارهای بنیادین جامعه می‌داند و بر این باور است که شدت مجازات باید بازتابی از میزان استحقاق کیفری مرتکب باشد. بر اساس این دیدگاه، مجازات زمانی عادلانه تلقی می‌شود که نه فراتر از تقصیر اخلاقی مرتکب اعمال شود و نه به حدی خفیف باشد که ارزش‌های نقض‌شده را بی‌اهمیت جلوه دهد(فون هیرش،۱۹۹۳: ۹)[۱۰]

در چارچوب عدالت استحقاقی، اصل تناسب نقشی محوری در جلوگیری از افراط و تفریط در واکنش کیفری ایفا می‌کند. فون هیرش تأکید می‌کند که مجازات نامتناسب، چه در قالب شدت بیش از حد و چه در قالب تساهل افراطی، عدالت را مخدوش می‌سازد؛ زیرا در حالت نخست، کرامت انسانی مرتکب نادیده گرفته می‌شود و در حالت دوم، شأن هنجارهای اجتماعی تضعیف می‌گردد. ازاین‌رو، تناسب به‌عنوان معیار تنظیم‌کننده میان این دو حد افراطی عمل می‌کند. این مبنای فلسفی، مجازات را از یک ابزار صرفاً کارکردی یا بازدارنده فراتر برده و آن را در پیوند مستقیم با مفهوم عدالت اخلاقی قرار می‌دهد. در نتیجه، اصل تناسب در این سطح، نه تابع کارآمدی صرف، بلکه متکی بر این پرسش بنیادین است که «مرتکب تا چه حد مستحق واکنش کیفری است؟(فلچر، ۱۹۹۸: ۴۱۴)[۱۱]

در سطح حقوقی، اصل تناسب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای محدودسازی قدرت کیفری دولت شناخته می‌شود. نظام عدالت کیفری، به دلیل برخورداری از ابزارهای قهری و سالب آزادی، همواره با خطر افراط

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

در مداخله مواجه است. اصل تناسب با الزام قانون‌گذار و قاضی به رعایت توازن میان جرم و مجازات، از گسترش بی‌ضابطه اقتدار کیفری جلوگیری می‌کند(اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۱۲].

از این منظر، تناسب با اصول بنیادینی نظیر حاکمیت قانون، منع مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات پیوندی وثیق دارد. اشورثاصل تناسب را یکی از معیارهای اصلی مشروعیت مجازات در نظام‌های حقوقی مبتنی بر حقوق بشر می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که هرگونه مجازات نامتناسب، حتی اگر در قالب قانون مقرر شده باشد، می‌تواند ناقض عدالت کیفری و حقوق بنیادین افراد تلقی شود.افزون بر این، اصل تناسب نقش مهمی در تحدید اختیارات نهادهای کیفری ایفا می‌کند. در سطح تقنینی، قانون‌گذار را ملزم می‌سازد که از جرم‌انگاری‌های گسترده و تعیین مجازات‌های افراطی پرهیز کند و در سطح قضایی، قاضی را به اعمال واکنشی متعادل و مبتنی بر اوضاع و احوال پرونده هدایت می‌نماید. بدین ترتیب، تناسب به یکی از تضمین‌های ماهوی در برابر خودکامگی کیفری تبدیل می‌شود(پکر، ۱۹۶۸: ۲۴۹)[۱۳]

در کنار مبانی فلسفی و حقوقی، یافته‌های جرم‌شناختی نیز پشتوانه‌ای مهم برای اصل تناسب فراهم می‌کنند. مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که مجازات‌های نامتناسب، به‌ویژه در قالب مجازات‌های شدید و غیرضروری، نه‌تنها نقش مؤثری در پیشگیری از جرم ندارند، بلکه می‌توانند پیامدهای منفی فردی و اجتماعی به‌دنبال داشته باشند(گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)..یکی از مهم‌ترین این پیامدها، تشدید فرآیند برچسب‌زنی و طرد اجتماعی مرتکبان است. نظریه برچسب‌زنی نشان می‌دهد که واکنش کیفری شدید و نامتناسب می‌تواند هویت مجرمانه را در فرد تثبیت کرده و زمینه تداوم بزهکاری را فراهم سازد(برنبرگ، کرون و ریورا، ۲۰۰۶: ۶۷)[۱۴]

از این منظر، تناسب نه‌تنها یک الزام اخلاقی یا حقوقی، بلکه یک ضرورت جرم‌شناختی برای کاهش آثار منفی مداخله کیفری است.افزون بر این، مجازات‌های نامتناسب می‌توانند اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را تضعیف کنند. زمانی که جامعه واکنش کیفری را بیش از حد سخت‌گیرانه یا ناعادلانه تلقی کند، مشروعیت نظام کیفری زیر سؤال می‌رود و کارآمدی آن در کنترل جرم کاهش می‌یابد. در مقابل، رعایت اصل تناسب می‌تواند با کاهش آثار منفی مجازات و تقویت حس عدالت، به افزایش پذیرش اجتماعی احکام کیفری کمک کند(محقق حلی، ۱۳۷۰: ۸۰). بررسی مبانی فلسفی، حقوقی و جرم‌شناختی اصل تناسب نشان می‌دهد که این اصل، واجد پشتوانه‌ای چندلایه و منسجم است. چنین پشتوانه‌ای، اصل تناسب را به یکی از ارکان بنیادین سیاست کیفری عقلانی تبدیل می‌کند و زمینه تحلیل جایگاه آن در سیاست کیفری ایران و به‌ویژه در حوزه جرایم منافی عفت را فراهم می‌سازد.

۱-۳معیارهای اصل تناسب

اصل تناسب جرم و مجازات مفهومی انتزاعی و کلی نیست، بلکه از طریق معیارهای مشخصی در نظام عدالت کیفری عینیت می‌یابد. این معیارها امکان ارزیابی میزان انطباق واکنش کیفری با عدالت را فراهم می‌سازند و نشان می‌دهند که تناسب چگونه باید در فرآیند جرم‌انگاری، تعیین و اجرای مجازات رعایت شود. در ادبیات حقوق کیفری، سه معیار اصلی برای تحقق اصل تناسب شناسایی شده است: تناسب نوعی، تناسب فردی و تناسب کارکردی. هر یک از این معیارها ناظر بر سطح خاصی از سیاست کیفری است و در مجموع، چارچوبی منسجم برای اعمال عدالت کیفری فراهم می‌آورد.تناسب نوعی ناظر بر رابطه میان «نوع جرم» و «نوع و دامنه مجازات» در سطح تقنینی است. این معیار اقتضا دارد که قانون‌گذار، شدت

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

و ماهیت مجازات‌ها را متناسب با درجه خطر اجتماعی و اهمیت ارزش نقض‌شده تنظیم کند. به بیان دیگر، جرایم با آسیب اجتماعی کمتر نباید با واکنش‌هایی هم‌سنگ یا شدیدتر از جرایم سنگین مواجه شوند؛ زیرا چنین رویکردی به برهم خوردن سلسله‌مراتب هنجاری در نظام کیفری منجر می‌شود(فون هیرش، ۱۹۹۳: ۹)[۱۵].

در چارچوب تناسب نوعی، اصل بر آن است که نظام مجازات‌ها واجد ساختاری پلکانی و منطقی باشد؛ به‌گونه‌ای که از طریق تنوع‌بخشی به واکنش‌های کیفری، امکان تمایزگذاری میان سطوح مختلف رفتار مجرمانه فراهم شود. آشورت تأکید می‌کند که فقدان این تمایز، نه‌تنها عدالت کیفری را تضعیف می‌کند، بلکه کارآمدی نظام مجازات‌ها را نیز کاهش می‌دهد؛ زیرا واکنش‌های کیفری، حساسیت لازم نسبت به شدت واقعی جرایم را از دست می‌دهندو .تناسب نوعی بیش از هر چیز به سیاست کیفری تقنینی مربوط است و نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت جرم‌انگاری و تعیین دامنه مجازات‌ها دارد. در صورتی که قانون‌گذار در این سطح دچار افراط یا تساهل شود، امکان جبران این نقیصه در مراحل بعدی، به‌ویژه در جرایمی با مجازات‌های ثابت، به‌شدت محدود خواهد بود.تناسب فردی به انطباق مجازات با ویژگی‌های شخصی مرتکب و اوضاع و احوال خاص ارتکاب جرم اشاره دارد. این معیار، بازتاب اصل فردی بودن مسئولیت کیفری و ضرورت فردی‌سازی مجازات است و اقتضا می‌کند که واکنش کیفری، صرفاً بر مبنای عنوان مجرمانه تعیین نشود، بلکه شرایط فردی مرتکب، میزان تقصیر، انگیزه ارتکاب، سابقه کیفری و وضعیت اجتماعی او نیز مورد توجه قرار گیرد(فلچر، ۱۹۹۸: ۴۱۴)[۱۶]

در حقوق کیفری نوین، تناسب فردی به‌عنوان یکی از ارکان عدالت کیفری شناخته می‌شود؛ زیرا مجازات یکسان برای مرتکبان متفاوت، می‌تواند به بی‌عدالتی منجر شود. از منظرآشورث، عدالت کیفری زمانی محقق می‌شود که نظام مجازات‌ها امکان انعطاف کافی برای تطبیق واکنش کیفری با تفاوت‌های فردی را فراهم آورد(اشورث، ۲۰۱۰:۸۷)[۱۷]در غیر این صورت، مجازات به واکنشی قالبی و غیرمنعطف تبدیل می‌شود که کرامت انسانی مرتکب را نادیده می‌گیرد.تناسب فردی پیوندی وثیق با نهادهایی نظیر تخفیف، تعلیق، تبدیل مجازات و استفاده از مجازات‌های جایگزین دارد. این نهادها ابزارهایی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان اصل تناسب را در سطح قضایی محقق ساخت. بااین‌حال، تحقق واقعی تناسب فردی مستلزم وجود معیارهای روشن و قابل پیش‌بینی است؛ در غیر این صورت، خطر سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضایی و نابرابری در اعمال مجازات افزایش می یابد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۴۱۰).

تناسب کارکردی ناظر بر رابطه میان مجازات و اهداف آن در سطح اجرایی و اجتماعی است. بر اساس این معیار، مجازات باید از حیث آثار عملی خود، متناسب با اهداف عدالت کیفری، از جمله پیشگیری از جرم، اصلاح مرتکب و حمایت از نظم اجتماعی باشد. مجازاتی که اگرچه از نظر نوعی و فردی متناسب به نظر می‌رسد، اما در عمل پیامدهای زیان‌بار اجتماعی یا فردی گسترده‌ای ایجاد می‌کند، از منظر کارکردی نامتناسب تلقی می‌شود(گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)[۱۸]مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که مجازات‌های شدید و سالب آزادی، به‌ویژه در جرایم کم‌ضرر، اغلب با آثار منفی همچون برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و افزایش احتمال بازگشت به جرم همراه هستند. از این منظر، تناسب کارکردی ایجاب می‌کند که سیاست کیفری به‌سوی استفاده از واکنش‌های غیرسالب آزادی و رویکردهای اصلاح‌محور حرکت کند؛ واکنش‌هایی که ضمن حفظ اقتدار قانون، از پیامدهای منفی مداخله کیفری می‌کاهند(برنبرگ، کرون و ریورا،۲۰۰۶: ۶۷)[۱۹]

تناسب کارکردی همچنین مستلزم ارزیابی مستمر آثار مجازات‌ها در عمل

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

است. نظام کیفری‌ای که بدون توجه به نتایج واقعی مجازات‌ها، بر تداوم واکنش‌های سنتی و شدید اصرار ورزد، در معرض نقض عدالت کیفری قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، تناسب کارکردی را می‌توان حلقه اتصال میان نظریه عدالت کیفری و واقعیت‌های اجتماعی اجرای مجازات دانست(گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)[۲۰]در مجموع، سه معیار تناسب نوعی، فردی و کارکردی، چارچوبی جامع برای تحقق اصل تناسب جرم و مجازات فراهم می‌آورند. این معیارها نشان می‌دهند که تناسب نه یک مفهوم تک‌بعدی، بلکه یک اصل چندسطحی است که باید در تمامی مراحل سیاست کیفری رعایت شود. این چارچوب تحلیلی، مبنای ارزیابی سیاست کیفری ایران در قبال جرایم منافی عفت در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود.

۱-۴ارتباط اصل تناسب با اصل فردی بودن و فردی‌سازی مجازات

اصل تناسب جرم و مجازات پیوندی ساختاری و ناگسستنی با اصل فردی بودن مسئولیت کیفری و نهاد فردی‌سازی مجازات دارد. این پیوند از آن‌جا ناشی می‌شود که تحقق واقعی تناسب، بدون توجه به ویژگی‌های شخصی مرتکب و اوضاع و احوال خاص ارتکاب جرم، عملاً ممکن نیست. به بیان دیگر، تناسب صرفاً به رابطه انتزاعی میان «جرم» و «مجازات» محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم سنجش رابطه میان «مرتکبِ معین» و «واکنش کیفری متناسب» است.اصل فردی بودن مسئولیت کیفری بر این مبنا استوار است که مسئولیت کیفری تنها متوجه شخص مرتکب بوده و نمی‌توان بدون لحاظ نقش، تقصیر و وضعیت فردی او، واکنش کیفری اعمال کرد. این اصل، که از ارکان عدالت کیفری نوین به‌شمار می‌رود، زمینه‌ساز فاصله گرفتن از مجازات‌های قالبی و یکسان و حرکت به‌سوی واکنش‌های کیفری متناسب با شخصیت مرتکب شده است(اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۳۰)در این چارچوب، اصل تناسب نقش تکمیل‌کننده‌ای ایفا می‌کند؛ بدین معنا که تناسب، معیار سنجش میزان انطباق مجازات با مسئولیت کیفری فردی را فراهم می‌آورد.فردی‌سازی مجازات به‌عنوان ابزار عملی تحقق این پیوند، امکان تطبیق واکنش کیفری با ویژگی‌های شخصی مرتکب را فراهم می‌سازد. نهادهایی نظیر تخفیف، تعلیق، تعویق صدور حکم و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، جلوه‌های بارز فردی‌سازی هستند که به قاضی اجازه می‌دهند از واکنش‌های سخت‌گیرانه و غیرمنعطف فاصله گرفته و مجازاتی متناسب با شرایط فردی اعمال کند(میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۴۱۰).

در غیاب چنین نهادهایی، اصل تناسب به مفهومی صوری و انتزاعی تقلیل می‌یابد و امکان تحقق عملی آن از میان می‌رود.از منظر نظری، اشورثتأکید می‌کند که عدالت کیفری زمانی محقق می‌شود که نظام مجازات‌ها میان «شدت جرم» و «درجه تقصیر فردی مرتکب» تمایز قائل شود. به‌زعم وی، اعمال مجازات یکسان نسبت به مرتکبانی با شرایط شخصی متفاوت، حتی در صورت یکسان بودن عنوان مجرمانه، می‌تواند به بی‌عدالتی کیفری بینجامد و اصل تناسب فردی را نقض کند(اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۲۱]

این دیدگاه نشان می‌دهد که فردی‌سازی نه یک امتیاز قضایی، بلکه ضرورتی ناشی از عدالت تناسبی است.از سوی دیگر، فردی‌سازی مجازات بدون چارچوب تناسب، خود می‌تواند به بی‌عدالتی منجر شود. چنانچه اختیار قاضی در تعیین مجازات فاقد معیارهای مشخص باشد، خطر سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضایی و صدور احکام نابرابر افزایش می‌یابد. در این حالت، اصل تناسب به‌عنوان قید و معیار تنظیم‌کننده فردی‌سازی عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که انعطاف قضایی به خودکامگی یا بی‌ثباتی رویه تبدیل گردد(فلچر، ۱۹۹۸: ۴۱۴)[۲۲]. در سطح سیاست کیفری، پیوند میان اصل تناسب و فردی‌سازی مجازات، نقش مهمی در تحقق حداقل‌گرایی کیفری ایفا می‌کند. واکنش کیفری متناسب و فردی‌شده، به‌ویژه در جرایم کم‌ضرر، می‌تواند از اعمال مجازات‌های سالب

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

آزادی غیرضروری جلوگیری کرده و آثار منفی مداخله کیفری، همچون برچسب‌زنی و طرد اجتماعی، را کاهش دهد(گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)[۲۳] .بدین ترتیب، تناسب و فردی‌سازی نه‌تنها در خدمت عدالت کیفری، بلکه در راستای کارآمدی سیاست کیفری نیز قرار می‌گیرند.در نهایت، می‌توان گفت که اصل تناسب، اصل فردی بودن مسئولیت کیفری و فردی‌سازی مجازات، سه مؤلفه مکمل در تحقق عدالت کیفری هستند. اصل فردی بودن، مبنای نظری مسئولیت شخصی را فراهم می‌آورد؛ فردی‌سازی، ابزار اجرایی تطبیق واکنش کیفری با شرایط فردی است؛ و اصل تناسب، معیار هنجاری سنجش عدالت این واکنش به‌شمار می‌رود. این پیوند مفهومی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی میزان رعایت عدالت کیفری در سیاست کیفری ایران، به‌ویژه در حوزه جرایم منافی عفت، در بخش‌های بعدی مقاله فراهم می‌سازد.

۲–سیاست کیفری تقنینی ایران در قبال جرایم منافیعفت

در قانون مجازات اسلامی، جرایمی نظیر زنا، لواط، مساحقه و قوادی در زمره جرایم حدّی منافی عفت قرار گرفته‌اند. این جرایم به دلیل ارتباط مستقیم با عفت عمومی و اخلاق جنسی جامعه، با مجازات‌های شدید و غالباً سالب آزادی یا حیات مواجه شده‌اند. تعیین مجازات‌های ثابت و از پیش مشخص‌شده، بیانگر رویکرد قاطع قانون‌گذار در صیانت از ارزش‌های بنیادین اخلاقی جامعه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۶: ۳۰)

بااین‌حال، همین ثبات و قطعیت مجازات‌ها موجب شده است که امکان اعمال اصل تناسب در مرحله تعیین مجازات به‌شدت محدود شود. قاضی در این حوزه، فاقد اختیار لازم برای تعدیل یا فردی‌سازی واکنش کیفری است و به همین دلیل، تناسب نه از طریق انعطاف در مجازات، بلکه از مسیرهای غیرمستقیم دنبال می‌شود.شدت مجازات‌های حدّی در جرایم منافی عفت، از منظر حقوق کیفری معاصر، چالش‌های جدی در زمینه رعایت اصل تناسب ایجاد می‌کند. این مجازات‌ها بدون توجه به تفاوت‌های فردی مرتکبان، شرایط ارتکاب جرم و میزان واقعی آسیب اجتماعی، به‌صورت یکسان اعمال می‌شوند و همین امر می‌تواند به بی‌عدالتی کیفری منجر شود .در مقابل، منطق فقهی حاکم بر این مجازات‌ها، شدت واکنش کیفری را با نادر بودن اجرای حد و وجود موانع متعدد در مسیر اثبات جرم جبران می‌کند. به بیان دیگر، قانون‌گذار اسلامی به‌جای تعدیل میزان مجازات، دامنه تحقق و اجرای آن را محدود ساخته است. این سازوکار را می‌توان نوعی تناسب ساختاری دانست که به‌طور غیرمستقیم از افراط در مجازات‌گرایی جلوگیری می‌کند.یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق اصل تناسب در جرایم منافی عفت حدّی، نظام ادله اثبات خاص و مضیق است. الزام به اقرارهای متعدد، شهادت شهود با شرایط سخت‌گیرانه و محدودیت در پذیرش ادله، همگی با هدف کاهش احتمال اجرای ناعادلانه مجازات‌های شدید طراحی شده‌اند (علامه حلی:۶۸)

در این میان، قاعده درء جایگاهی محوری دارد. این قاعده که بر دفع حد در صورت وجود شبهه دلالت دارد، به‌عنوان یک سازوکار فقهی–حقوقی، امکان جلوگیری از اعمال مجازات‌های حدّی در موارد مشکوک را فراهم می‌سازد. قانون‌گذار ایران با پذیرش این قاعده، کوشیده است میان شدت مجازات‌های حدّی و الزامات عدالت کیفری تعادل برقرار کند (امام خمینی، ۱۴۰۱: ۴۵)بااین‌حال، فقدان تعریف دقیق از مفهوم «شبهه» و نبود معیارهای تقنینی روشن برای تشخیص آن، موجب شده است که تحقق عملی اصل تناسب تا حد زیادی به برداشت‌های قضایی وابسته شود؛ امری که می‌تواند به تشتت رویه و کاهش پیش‌بینی‌پذیری آراء منجر گردد.

۲–۱جرایم منافی عفت تعزیری و اصل تناسب

در مقابل جرایم منافی عفت حدّی، جرایم تعزیری این حوزه مهم‌ترین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

عرصه بروز سیاست کیفری تقنینیِ انعطاف‌پذیر در حقوق کیفری ایران به‌شمار می‌روند. قانون‌گذار در این دسته از جرایم، با فاصله گرفتن از مجازات‌های ثابت، تلاش کرده است از طریق اعطای اختیار به قاضی، زمینه تحقق اصل تناسب جرم و مجازات را فراهم سازد (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۳۰). بااین‌حال، میزان موفقیت این رویکرد، محل تأمل و نقد جدی است.ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی یکی از مهم‌ترین مصادیق جرم‌انگاری تعزیری در حوزه جرایم منافی عفت است. این ماده، رفتارهایی را که خارج از شمول جرایم حدّی قرار می‌گیرند اما از منظر قانون‌گذار ناقض عفت عمومی محسوب می‌شوند، مستوجب مجازات دانسته است (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۱۰).نکته قابل توجه آن است که قانون‌گذار در این ماده از مفاهیمی کلی و فاقد تعریف دقیق استفاده کرده است. این ابهام مفهومی، اگرچه دامنه شمول جرم‌انگاری را گسترش می‌دهد، اما هم‌زمان می‌تواند به اعمال واکنش کیفری یکسان نسبت به رفتارهایی با درجه خطر متفاوت منجر شود و اصل تناسب را با چالش مواجه سازد.یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های جرایم تعزیری با جرایم حدّی، اختیار قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات است. قانون‌گذار با پیش‌بینی حداقل و حداکثر مجازات، این امکان را فراهم کرده است که قاضی با توجه به اوضاع و احوال پرونده، واکنشی متناسب با شدت جرم اتخاذ کند (آشوری، ۱۳۹۶: ۱۲۵) از منظر نظری، این اختیار قضایی می‌تواند ابزار مؤثری برای تحقق اصل تناسب باشد؛ زیرا قاضی قادر است میان رفتارهای مختلف منافی عفت، بر اساس میزان آسیب اجتماعی و شرایط ارتکاب، تمایز قائل شود. بااین‌حال، فقدان معیارهای تقنینی روشن برای اعمال این اختیار، خطر سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضایی و نابرابری در صدور احکام را افزایش می‌دهد.جرایم منافی عفت تعزیری، بیش از هر حوزه دیگری، ظرفیت تحقق فردی‌سازی مجازات را دارا هستند. توجه به ویژگی‌های شخصیتی مرتکب، سابقه کیفری، انگیزه ارتکاب و شرایط اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین مجازات متناسب ایفا کند (گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)[۲۴].

بااین‌حال، سیاست کیفری تقنینی ایران در این حوزه، علی‌رغم پذیرش کلی فردی‌سازی، از انسجام لازم برخوردار نیست. دامنه‌های گسترده مجازات بدون ارائه ضوابط شفاف، در عمل به صدور احکام نامتجانس در پرونده‌های مشابه منجر شده و اصل تناسب را از یک معیار عینی و پیش‌بینی‌پذیر به مفهومی وابسته به تشخیص شخصی قاضی تقلیل داده است.جرایم تعزیری منافی عفت، شامل روابط نامشروع و اعمال منافی عفت غیرحدی، برخلاف جرایم حدی، فضای نسبتا انعطاف‌پذیری برای اجرای اصل تناسب فراهم می‌کنند؛ زیرا قانون‌گذار اختیار قاضی را در تعیین نوع و شدت مجازات با پیش‌بینی حداقل و حداکثر مجازات، و ابزارهایی مانند تخفیف، تعلیق و مجازات‌های جایگزین افزایش داده است. این رویکرد تقنینی از منظر نظری، ظرفیت بالایی برای تحقق تناسب نوعی، فردی و کارکردی ایجاد می‌کند.با این حال، به نظر می‌رسد که این ظرفیت قانونی در عمل به‌طور کامل استفاده نمی‌شود.

ابهام در تعریف برخی عناوین مجرمانه و فقدان معیارهای روشن برای درجه‌بندی شدت رفتارها باعث شده است که تصمیمات قضایی غالباً به سلیقه و برداشت فردی قاضی بستگی پیدا کند. به عبارتی، گرچه قانون امکان فردی‌سازی مجازات را فراهم کرده، عدم وجود ضوابط شفاف و پراکندگی رویه قضایی، اجرای اصل تناسب را محدود کرده است.

علاوه بر این، فشار اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی جامعه نسبت به جرایم منافی عفت، گاهی قاضی را به اعمال مجازات‌های شدیدتر سوق می‌دهد، حتی زمانی که شرایط فردی مرتکب نشان‌دهنده امکان تخفیف یا مجازات جایگزین باشد. این واقعیت نشان می‌دهد که اصل تناسب در

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

سیاست کیفری ایران بیشتر شکلی و موردی است تا نهادمند و نظام‌مند. تحلیل معیارهای تناسب در جرایم تعزیری نیز نشان می‌دهد که تناسب نوعیدر سطح تقنینی، مجازات‌ها تا حدی پلکانی و متناسب با اهمیت اخلاقی و اجتماعی رفتار طراحی شده‌اند، اما ابهام در مفاهیم قانونی و نبود معیارهای مشخص، اجرای یکپارچه این اصل را دچار مشکل کرده است.تناسب فردیابزارهایی مانند تخفیف، تعلیق و مجازات جایگزین فراهم است، ولی عدم وضوح معیارها و پراکندگی رویه قضایی، امکان رعایت کامل تناسب فردی را محدود می‌کند همچنین تناسب کارکردیمجازات‌های جایگزین و انعطاف قضایی ظرفیت بالقوه ایجاد می‌کنند، اما فشار اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی مانع تحقق کامل اهداف اصلاحی و پیشگیرانه شده است.در مجموع، اگرچه سیاست کیفری تعزیری از نظر قانونی ظرفیت ایجاد واکنش متناسب با ویژگی‌های فردی و شدت رفتار را دارد، موانع عملی، اجتماعی و قضایی مانع تحقق کامل اصل تناسب شده‌اند.این وضعیت حاکی از آن است که اصل تناسب هنوز در عمل جایگاه نهادمند ندارد و عدالت کیفری واقعی در جرایم تعزیری با محدودیت مواجه است.

۳–سیاست جنایی قضایی و رعایت اصل تناسب

سیاست کیفری قضایی به معنای مجموعه تصمیمات و اقدامات دستگاه قضایی در زمینه جرم‌انگاری، تعیین مجازات و اجرای آن است که نقشی حیاتی در تحقق عدالت کیفری ایفا می‌کند. رعایت اصل تناسب در این سیاست، تضمین‌کننده تعادل میان شدت واکنش کیفری و میزان جرم ارتکابی است و از اعمال مجازات‌های نامتناسب و غیرمنصفانه جلوگیری می‌نماید. در واقع، سیاست جنایی قضایی به عنوان بستر اجرای عدالت و تنظیم روابط میان قانونگذار، قاضی و متهم، نیازمند توجه و التزام به معیارهای دقیق تناسب است تا هم به حقوق فردی متهمان و هم به مصالح اجتماعی احترام گذاشته شود. این بخش، جایگاه، چالش‌ها و سازوکارهای رعایت اصل تناسب در سیاست کیفری قضایی ایران را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۳–۱جایگاه اصل تناسب درسیاست کیفری ایران

جرایم حدی منافی عفت، شامل زنا، لواط، مساحقه و قوادی، در قانون مجازات اسلامی با مجازات‌های از پیش تعیین‌شده و شدید مواجه هستند (حاتمی، قنبرپور و یحیی‌زاده، ۱۴۰۳: ۲۹۰)این سیاست تقنینی نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به تناسب نوعی است؛ یعنی مجازات‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که شدت آن‌ها متناسب با اهمیت اخلاقی و اجتماعی رفتار مجرمانه باشد. هدف اصلی قانون‌گذار از این سیاست، صیانت از عفت عمومی و حفظ هنجارهای اخلاقی جامعه است و این سیاست با رویکردی سخت‌گیرانه، تلاش می‌کند تا ارزش‌های بنیادین اخلاق عمومی را تضمین کند.

بااین‌حال، این سیاست محدودیت‌های قابل توجهی در تحقق تناسب فردی و کارکردی دارد. در جرایم حدی، قاضی امکان تعدیل مجازات یا تطبیق آن با شرایط خاص مرتکب ندارد و مجازات‌ها فارغ از اوضاع و احوال فردی، انگیزه‌ها، سابقه کیفری و پیامدهای اجتماعی اعمال می‌شوند(کاظمی،۱۴۰۲: ۱۰)این محدودیت عملی موجب می‌شود که عدالت کیفری در سطح فردی نقض شود و واکنش کیفری در مواردی که رفتار جرم کم‌ضرر یا تحت اجبار انجام شده است، غیرمنصفانه باشد.از منظر جرم‌شناختی و اجتماعی، اجرای مجازات‌های شدید بدون توجه به شرایط فردی، آثار منفی مهمی به همراه دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که اعمال مجازات‌های غیرمنطقی و سخت‌گیرانه می‌تواند فرآیند برچسب‌زنی اجتماعی را تشدید کند و مرتکب را به حاشیه جامعه سوق دهد، که این امر احتمال ارتکاب مجدد جرم را افزایش می‌دهد(سائلی، گل‌خندان و

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

رجبی،۱۴۰۴: ۵)

همچنین، فقدان انعطاف و معیارهای روشن در قانون برای سنجش شدت رفتار، موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری آراء قضایی می‌شود و عدالت را به شکلی صوری و محدود در سطح تقنینی محقق می‌سازد (الهامی، لطفی و یوسفلو،۱۴۰۳: ۲۹۵)با توجه به این محدودیت‌ها، می‌توان گفت که سیاست کیفری حدی تنها تناسب نوعی را به طور محدود رعایت می‌کند و امکان تطبیق مجازات با شرایط خاص و فردی مرتکب فراهم نیست. از سوی دیگر، محدود بودن انعطاف قانونی و فقدان نهادهای تخفیف یا جایگزین در این حوزه، به افزایش فشار اجتماعی و کاهش مشروعیت نظام کیفری منجر می‌شود، چرا که واکنش کیفری شدید و بدون توجه به واقعیت‌های فردی و اجتماعی ممکن است توسط جامعه نامتناسب تلقی شود (سائلی، گل‌خندان و رجبی،۱۴۰۴: ۵)

جرایم تعزیری منافی عفت، مانند روابط نامشروع یا اعمال منافی عفت غیرحدی، با انعطاف بیشتری در سیاست کیفری تقنینی مواجه .قانون‌گذار با تعیین حداقل و حداکثر مجازات و پیش‌بینی نهادهایی مانند تخفیف، تعلیق و مجازات‌های جایگزین، امکان تطبیق واکنش کیفری با شدت رفتار و ویژگی‌های شخصی مرتکب را فراهم کرده است.این سیاست، ظرفیت تحقق تناسب نوعی، فردی و کارکردی را داراست. قاضی می‌تواند با بررسی اوضاع و احوال پرونده، شرایط ارتکاب جرم، سابقه کیفری و انگیزه مرتکب، مجازاتی متناسب اعمال کند(نقدی‌زرین،۱۴۰۳: ۱۰)

استفاده از مجازات‌های جایگزین، مانند خدمات عمومی، دوره‌های آموزشی یا برنامه‌های اصلاحی، باعث کاهش آثار منفی اجتماعی و فردی مجازات می‌شود و امکان تناسب کارکردی را افزایش می‌دهد.بااین‌حال، در عمل مشکلاتی وجود دارد. فقدان معیارهای روشن برای تعیین شدت رفتار، ابهام در تعریف برخی عناوین مجرمانه و ناهماهنگی رویه قضایی باعث شده است که تصمیمات قضات گاه سلیقه‌ای و متفاوت باشد (عمرانی‌فر و شیبانی،۱۴۰۴: ۱۸۵)

این امر باعث می‌شود که تحقق کامل تناسب، علی‌رغم ظرفیت قانونی وجود دارد، محدود شود و عدالت کیفری در سطح عملی دچار چالش گردد.علاوه بر این، فشار اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی جامعه نسبت به جرایم منافی عفت، ممکن است قاضی را به سمت اعمال مجازات‌های شدیدتر سوق دهد، حتی در مواردی که معیارهای فردی و اجتماعی حکایت از امکان کاهش مجازات دارند (سائلی، گل‌خندان و رجبی،۱۴۰۴: ۵).بنابراین، سیاست کیفری تعزیری، در حالی که ابزار لازم برای تحقق تناسب را فراهم می‌کند، نیازمند معیارهای روشن‌تر و رویه قضایی منسجم است تا اصل تناسب به صورت عملی و واقعی رعایت شود.در نهایت، می‌توان گفت که جرایم تعزیری بستر اصلی تحقق اصل تناسب در سیاست کیفری ایران هستند و نشان می‌دهند که قانون‌گذار ظرفیت ایجاد واکنش متناسب را پیش‌بینی کرده است، اما چالش‌های عملی و اجتماعی، تحقق کامل آن را محدود کرده است. این تحلیل، پایه‌ای برای بررسی سیاست کیفری قضایی و چگونگی اعمال اصل تناسب در سطح قضایی فراهم می‌کند.

۳-۲سیاست کیفری قضایی و تحقق تناسب

در سیاست کیفری قضایی، قاضی نقش کلیدی در تحقق اصل تناسب، به‌ویژه در جرایم تعزیری منافی عفت دارد(نقدی‌زرین، ۱۴۰۳: ۱۰)قانون مجازات اسلامی با تعیین دامنه حداقل و حداکثر مجازات، امکان انعطاف قضایی و تطبیق واکنش کیفری با ویژگی‌های فردی مرتکب و شدت رفتار را فراهم کرده است. این انعطاف، به ویژه برای مجازات‌های تعزیری کم‌ضرر، ابزار عملی تحقق تناسب فردی و کارکردی محسوب می‌شود(گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)[۲۵].اختیار قاضی شامل مواردی مانند

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

تخفیف مجازات با توجه به شرایط شخصی مرتکب، سابقه کیفری و انگیزه ارتکاب جرم ،اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، مانند خدمات عمومی، دوره‌های آموزشی یا برنامه‌های اصلاحی ، تعلیق یا تبدیل مجازات به سایر واکنش‌های کیفری متناسب با شرایط پرونده که این اختیار قضایی باعث می‌شود که مجازات‌ها متناسب با هر پرونده و هر مرتکب تنظیم شوند و اصل تناسب فردی و کارکردی محقق گردد. در واقع، سیاست کیفری قضایی تلاش می‌کند که واکنش کیفری تنها به‌صورت قالبی و یکسان نباشد و عدالت کیفری واقعی، بر اساس شرایط فردی و اجتماعی هر پرونده اعمال شود .بااین‌حال، تحقق این انعطاف نیازمند معیارهای روشن قانونی و رویه قضایی منسجم است. بدون وجود این چارچوب‌ها، آزادی عمل قضات می‌تواند به تصمیمات سلیقه‌ای و ناهماهنگ منجر شود، که خود باعث کاهش پیش‌بینی‌پذیری و عدالت کیفری می‌شود (عمرانی‌فر و شیبانی،۱۴۰۴: ۱۸۵).

رویه قضایی نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه اعمال اصل تناسب دارد. تجربه قضات و تصمیمات دادگاه‌ها، مبنای عملی اجرای سیاست کیفری را شکل می‌دهد و می‌تواند تحقق یا نقض اصل تناسب را به‌وضوح نشان دهد .در رویه قضایی ایران، مجازات‌ها در جرایم تعزیری به طور نسبی با شدت رفتار و اهمیت ارزش نقض‌شده هماهنگ هستند، اما فقدان معیارهای استاندارد برای درجه‌بندی جرم، موجب صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه می‌شود (نریمان‌زاده و فتح‌الله‌زاده، ۱۴۰۲: ۵۰).این عدم ثبات در رویه قضایی می‌تواند عدالت کیفری را تضعیف کند و به نقد اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی منجر شود.تصمیمات قضایی، با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند تخفیف، تعلیق یا مجازات جایگزین، امکان رعایت تناسب فردی را فراهم می‌کنند. بااین‌حال، در برخی موارد، فشار اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی جامعه نسبت به جرایم منافی عفت، قاضی را به سمت صدور حکم شدیدتر سوق می‌دهد، حتی اگر شرایط فردی مرتکب حکایت از امکان کاهش مجازات داشته باشد

تناسب کارکردی مستلزم آن است که آثار مجازات‌ها با اهداف سیاست کیفری هم‌راستا باشد، از جمله پیشگیری از جرم، اصلاح مرتکب و حمایت از نظم اجتماعی.در عمل، رویه قضایی گاه با استفاده از مجازات‌های شدید، آثار منفی اجتماعی و فردی ایجاد می‌کند، مانند برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و کاهش امکان بازتوانی (سائلی، گل‌خندان و رجبی، ۱۴۰۴: ۵)این امر نشان می‌دهد که بدون نظارت و معیارهای روشن، تحقق تناسب کارکردی محدود خواهد شد.

۳–۳. تحلیل انتقادی و چالش‌ها

در بررسی سیاست کیفری ایران، به ویژه در جرایم منافی عفت، مشاهده می‌شود که تناسب نوعی در سطح تقنینی تا حدی رعایت شده است. مجازات‌های حدی و تعزیری، به صورت پلکانی و متناسب با اهمیت ارزش اخلاقی و اجتماعی رفتار مجرمانه طراحی شده‌اند . با این حال، فقدان معیارهای روشن برای تعیین شدت جرایم تعزیری و ابهام در تعریف برخی عناوین جرم، موجب صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه می‌شود (الهامی، لطفی و یوسف‌لو، ۱۴۰۳: ۲۹۵)این وضعیت نشان می‌دهد که تناسب نوعی به صورت نظری رعایت شده، اما در عمل پیش‌بینی‌پذیری و یکپارچگی اجرای مجازات محدود است. این نکته به ویژه در جرایم حدی آشکار است، جایی که قاضی هیچ اختیاری برای تعدیل مجازات ندارد و واکنش کیفری صرفاً قالبی است.تناسب فردی در سیاست کیفری ایران بیشتر در جرایم تعزیری امکان‌پذیر است، زیرا قاضی اختیار استفاده از تخفیف، تعلیق و مجازات‌های جایگزین را دارد(میرمحمدصادقی،۱۳۹۸: ۴۱۰)این ابزارها امکان تطبیق مجازات با ویژگی‌های شخصی مرتکب و شرایط ارتکاب را فراهم می‌کنند و می‌توانند عدالت کیفری واقعی را محقق

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

سازند.

بااین‌حال، در عمل محدودیت‌هایی وجود دارد که میتوان به فقدان معیارهای مشخص برای درجه‌بندی شدت رفتار و شرایط فردی ، فشار اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی جامعه نسبت به جرایم منافی عفت، که گاهی قاضی را به اعمال مجازات شدیدتر سوق می‌دهد . پراکندگی رویه قضایی که باعث صدور احکام متفاوت در پرونده‌های مشابه می‌شود .این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که رعایت تناسب فردی هنوز کامل نیست و تحقق عملی آن نیازمند معیارهای روشن و رویه قضایی منسجم است.تناسب کارکردی ناظر بر آثار واقعی مجازات‌ها و هماهنگی آن‌ها با اهداف سیاست کیفری است، از جمله پیشگیری از جرم، اصلاح مرتکب و حمایت از نظم اجتماعی.تحقیقات نشان می‌دهد که مجازات‌های شدید و غیرمنعطف، حتی اگر از نظر نوعی و فردی متناسب باشند، می‌توانند اثرات منفی اجتماعی و فردی داشته باشند، مانندتشدید برچسب‌زنی و طرد اجتماعی ،کاهش امکان اصلاح و بازتوانی مرتکب وکاهش مشروعیت و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری اشاره نمود. در سیاست کیفری ایران، ظرفیت‌های قانونی برای تحقق تناسب کارکردی وجود دارد، اما چالش‌های عملی همچنان مانع اعمال کامل آن می‌شوند. استفاده محدود از مجازات‌های جایگزین، ابهام در معیارهای تخفیف و فشارهای اجتماعی، موجب می‌شود تحقق تناسب کارکردی تنها در برخی پرونده‌ها عملی شود. جمع‌بندی تحلیل انتقادی نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در حوزه جرایم منافی عفت دارای نقاط ضعف و محدودیت‌های زیر است:

الف - تناسب نوعی محدود: فقدان معیارهای دقیق برای تعیین شدت رفتار و تعاریف نامشخص عناوین مجرمانه موجب صدور آرای متفاوت و کاهش پیش‌بینی‌پذیری می‌شود.

ب - تناسب فردی ناقص: در جرایم حدی، امکان فردی‌سازی وجود ندارد و در جرایم تعزیری نیز، پراکندگی رویه قضایی و فشارهای اجتماعی، اجرای کامل آن را محدود کرده است.

پ - تناسب کارکردی ناکافی: محدودیت در استفاده از مجازات‌های جایگزین و عدم توجه کافی به آثار اجتماعی و فردی مجازات‌ها باعث می‌شود اهداف اصلاحی و پیشگیرانه سیاست کیفری به صورت کامل تحقق نیابد.

ت- فقدان رویه قضایی منسجم: نبود معیارهای روشن و هماهنگ برای تخفیف، تعلیق و مجازات‌های جایگزین، سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضایی را افزایش می‌دهد.

ث - تأثیر فشار اجتماعی و فرهنگی: حساسیت جامعه نسبت به جرایم منافی عفت، گاهی اجرای عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع رعایت کامل اصل تناسب می‌شود

اصل تناسب جرم و مجازات مفهومی چندبعدی است که در سیاست کیفری ایران باید در سه سطح نوعی، فردی و کارکردی رعایت شود. با این حال، تجربه عملی نشان می‌دهد که تحقق این معیارها با محدودیت‌های جدی مواجه است.

تناسب نوعی:از منظر قانونی، مجازات‌ها به صورت پلکانی طراحی شده‌اند تا شدت جرم با شدت مجازات همخوانی داشته باشد. با این وجود، در عمل، ابهام در تعریف برخی عناوین جرایم و فقدان معیارهای روشن برای تعیین شدت رفتارها باعث شده است که واکنش کیفری نسبت به جرایم مشابه متفاوت باشد. به عبارت دیگر، گرچه ساختار قانونی به نظر متناسب است، اجرای آن در عمل از انسجام لازم برخوردار نیست و تناسب نوعی صرفاً شکلی و نظری باقی مانده است.تناسب فردی:قانون‌گذار ابزارهایی مانند تخفیف، تعلیق و مجازات‌های جایگزین را فراهم کرده تا قاضی بتواند مجازات را با شرایط فردی مرتکب تطبیق دهد. با این حال، در عمل،

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

فقدان معیارهای شفاف و پراکندگی رویه قضایی مانع تحقق کامل تناسب فردی شده است. علاوه بر این، فشار اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی گاهی قاضی را به صدور احکام شدیدتر سوق می‌دهد، حتی در مواردی که شرایط فردی مرتکب امکان تخفیف مجازات را فراهم می‌آورد. این وضعیت نشان می‌دهد که تناسب فردی در سیاست کیفری ایران هنوز محدود و موردی است.

تناسب کارکردی:تناسب کارکردی ناظر بر تأثیر واقعی مجازات‌ها بر اهداف عدالت کیفری، از جمله پیشگیری، اصلاح و حمایت از نظم اجتماعی است. در ایران، ظرفیت قانونی برای اعمال مجازات‌های جایگزین وجود دارد، اما در عمل، محدودیت‌های اجرایی و فشار اجتماعی باعث می‌شود اهداف اصلاحی و پیشگیرانه به‌طور کامل تحقق نیابد. نتیجه این محدودیت‌ها، افزایش احتمال برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و کاهش امکان بازتوانی مرتکبان است.در مجموع، سیاست کیفری ایران اگرچه از نظر قانونی ظرفیت بالقوه‌ای برای تحقق اصل تناسب جرم و مجازات در سطوح نوعی، فردی و کارکردی دارد، اما در عمل این ظرفیت به دلیل مجموعه‌ای از محدودیت‌ها عملی نشده است. ابهام در تعریف برخی عناوین جرایم، فقدان معیارهای روشن برای تعیین شدت رفتار، پراکندگی رویه قضایی و فشار اجتماعی و فرهنگی، موجب شده است که تناسب در سطح نوعی، فردی و کارکردی، اغلب موردی و غیرسیستماتیک اعمال شود.این وضعیت نشان می‌دهد که اصل تناسب هنوز بیشتر شکلی و قانونی است تا عملی و نهادمند و تحقق عدالت کیفری واقعی در ایران، به‌ویژه در حوزه جرایم منافی عفت، با چالش جدی مواجه است. از منظر سیاست کیفری، بدون تدوین معیارهای روشن قانونی، انسجام رویه قضایی و کاهش تأثیر فشارهای اجتماعی، ابزارهای موجود برای فردی‌سازی و انعطاف مجازات‌ها نمی‌توانند اهداف اصلاحی و پیشگیرانه را به‌طور کامل محقق کنند.به عبارت دیگر، برای ارتقاء سیاست کیفری و تحقق واقعی اصل تناسب، نیاز است که نه تنها ساختار قانونی اصلاح و شفاف شود، بلکه فرهنگ قضایی و حساسیت‌های اجتماعی نیز مدیریت شده و به سمت تحلیل عقلانی جرم هدایت شوند. تنها در این صورت است که سیاست کیفری ایران می‌تواند از تناسب شکلی به تناسب واقعی و نهادمند منتقل شود و عدالت کیفری در سطح عملی محقق گردد.

نقد ها و چالش ها : سیاست کیفری ایران در قبال جرایم منافی عفت، علی‌رغم اتکای گسترده بر مبانی فقهی و چارچوب‌های قانونی، در عمل با مجموعه‌ای از چالش‌های نظری و اجرایی مواجه است که تحقق مؤثر اصل تناسب جرم و مجازات را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. این چالش‌ها از یک‌سو ریشه در تعارض ارزش‌ها و از سوی دیگر ناشی از ساختار سخت‌گیرانه برخی مجازات‌ها و تداوم نگرش‌های سنتی در جرم‌انگاری و تعیین واکنش کیفری است. بررسیانتقادی این موانع نشان می‌دهد که بدون اصلاح رویکردها، ظرفیت‌های موجود برای تحقق عدالت کیفری به‌طور کامل بالفعل نخواهد شد.

تعارض میان اخلاق عمومی و حقوق فردی:یکی از بنیادی‌ترین چالش‌ها در سیاست کیفری جرایم منافی عفت، تعارض میان حفظ اخلاق عمومی و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی است. قانون‌گذار با هدف پاسداری از عفت عمومی، دامنه مداخله کیفری را در این حوزه گسترش داده و در نتیجه، در برخی موارد حقوقی همچون حریم خصوصی، آزادی‌های شخصی و کرامت انسانی در معرض محدودیت‌های گسترده قرار گرفته است (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۳۰).

این رویکرد سبب شده است که واکنش کیفری نه بر مبنای ارزیابی دقیق میزان آسیب اجتماعی رفتار، بلکه بر اساس حساسیت‌های اخلاقی اعمال شود.از منظر اصل تناسب، زمانی که معیار اصلی مداخله کیفری «نقض

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

هنجار اخلاقی» تلقی شود، امکان تفکیک میان رفتارهای پرخطر و کم‌ضرر کاهش می‌یابد. در چنین وضعیتی، مجازات به‌جای آنکه آخرین ابزار نظم‌بخشی اجتماعی باشد، به واکنشی زودهنگام و گسترده تبدیل می‌شود که با رویکرد حداقل‌گرایی کیفری همخوانیندارد (اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۲۶] نتیجه این تعارض، افزایش احتمال اعمال مجازات‌های نامتناسب و تضعیف اعتماد عمومی به عدالت کیفری است.

شدت یا عدم انعطاف‌پذیریمجازات‌ها : شدت مجازات‌ها، به‌ویژه در جرایم حدّی، و فقدان انعطاف‌پذیری در تعیین آن‌ها از مهم‌ترین نقدهای وارد بر سیاست کیفری ایران به‌شمار می‌آید. مجازات‌های ثابت و غیرقابل تعدیل، امکان تطبیق واکنش کیفری با شرایط فردی مرتکب، نحوه ارتکاب جرم و آثار واقعی آن را محدود می‌سازد. در نتیجه، تناسب فردی که یکی از ارکان اساسی عدالت کیفری نوین است، در بسیاری از پرونده‌ها نادیده گرفته می‌شود(میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۴۱۰)

هرچند قانون‌گذار با پیش‌بینی سازوکارهایی نظیر شرایط سخت اثبات و قاعده درأ، تلاش کرده است از اجرای گسترده مجازات‌های حدّی جلوگیری کند، اما این ابزارها جایگزین واقعی اصل تناسب در مرحله تعیین مجازات محسوب نمی‌شوند. این سازوکارها بیشتر نقش «فیلتر اجرایی» دارند تا ابزار «تنظیم شدت مجازات» و ازاین‌رو نمی‌توانند پاسخگوی نیاز به عدالت فردی باشند (حسینی، ۱۳۹۶: ۷۵).در حوزه تعزیرات نیز، با وجود پیش‌بینیدامنه‌ای از مجازات‌ها، فقدان معیارهای روشن برای درجه‌بندی شدت رفتارها موجب صدور احکام متفاوت در پرونده‌های مشابه شده است. این نوسان، پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی را کاهش داده و تناسب نوعی و فردی را با چالش مواجه می‌کند(ولیدی، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

تأثیر نگاه سنتی بر سیاست کیفری : نگاه سنتی حاکم بر سیاست کیفری جرایم منافی عفت، یکی دیگر از عوامل مؤثر در تضعیف اصل تناسب است. این رویکرد، بیش از آنکه بر تحلیل جرم‌شناختی و آثار اجتماعی رفتار تمرکز داشته باشد، بر حفظ ظواهر اخلاقی و هنجارهای سنتی استوار است. پیامد چنین نگاهی، بی‌توجهی نسبی به تحولات اجتماعی، تغییر الگوهای رفتاری و ضرورت‌های عدالت کیفری معاصر است (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۱۰)

تداوم این نگرش سنتی سبب شده است که جرم‌انگاری‌های گسترده بدون تفکیک میان سطوح مختلف خطر اجتماعی استمرار یابد. در نتیجه، ظرفیت سیاست کیفری برای تمرکز بر رفتارهای واقعاً زیان‌بار کاهش یافته و دستگاه عدالت کیفری با انبوهی از پرونده‌های کم‌ضرر مواجه می‌شود. این وضعیت نه‌تنها کارآمدی نظام کیفریرا تضعیف می‌کند، بلکه امکان فردی‌سازی مجازات و اعمال واکنش‌های متناسب را نیز محدود می‌سازد(اشورث، ۲۰۱۰: ۸۷)[۲۷].علاوه بر این، نگاه سنتی مانعی جدی در برابر توسعه مجازات‌های جایگزین و رویکردهای ترمیمی ایجاد کرده است. مقاومت در برابر این ابزارها موجب می‌شود که مجازات‌های سالب آزادیبا بدنی همچنان نقش غالب را ایفا کنند، درحالی‌که این مجازات‌ها در بسیاری از جرایم منافی عفت کم‌ضرر، نه اثر اصلاحی دارند و نه بازدارندگی پایدار ایجاد می‌کنند(گرلند، ۲۰۰۱: ۱۳۸)

در مجموع، چالش‌های سیاست کیفری ایران در قبال جرایم منافی عفت را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد: تعارض میان اخلاق عمومی و حقوق فردی، شدت و عدم انعطاف‌پذیری مجازات‌ها و تداوم نگاه سنتی در جرم‌انگاری و تعیین واکنش کیفری. این عوامل به‌صورت هم‌زمان موجب تضعیف تناسب نوعی، فردی و کارکردی مجازات‌ها شده و فاصله میان اهداف عدالت کیفری و نتایج عملی را افزایش داده‌اند .غلبه بر این چالش‌ها مستلزم بازنگری در مبانی مداخله کیفری، شفاف‌سازی معیارهای

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

تعیین مجازات و حرکت به‌سوی رویکردی پویا و مبتنی بر تحلیل اجتماعی جرم است. تنها در چنین چارچوبی می‌توان اصل تناسب جرم و مجازات را از سطح یک معیار صوری، به ابزاری کارآمد برای تحقق عدالت کیفری در حوزه جرایم منافی عفت ارتقا داد.(میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۴۲۲)

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر نشان داد که اصل تناسب جرم و مجازات، به عنوان یکی از بنیادین‌ترین و اصول عدالت کیفری، در سیاست کیفری ایران درباره جرایم منافی عفت، به صورت محدود و ناهماهنگ رعایت می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی است که در سطح قانون‌گذاری، مجازات‌های حدی و تعزیری تا اندازه‌ای تناسب نوعی را رعایت می‌کنند و نوع و شدت مجازات‌ها تا حدی با اهمیت اخلاقی و اجتماعی جرم متناسب است. با این حال، نبود تعریف‌های دقیق قانونی و معیارهای روشن برای تعیین شدت جرم یا شدت مجازات، موجب شده پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و وحدت در رویه قضایی کاهش یابد و موجب اختلاف در اجرای مجازات‌ها شود.

در سطح قضایی، جرایم تعزیری ظرفیت بیشتری برای تحقق تناسب فردی و کارکردی فراهم می‌آورند. قاضی با استفاده از ابزارهایی همچون تخفیف، تعلیق و مجازات‌های جایگزین می‌تواند واکنشی متناسب با شرایط خاص هر مرتکب اتخاذ کند. بااین‌حال، فشارهای اجتماعی و حساسیت‌های اخلاقی جامعه، همچنین پراکندگی رویه‌های قضایی، مانع از تحقق کامل اصل تناسب شده و در برخی موارد موجب قضاوت‌های سلیقه‌ای و غیرمنسجم شده است.

بررسی معیارهای اصل تناسب نشان داد که تناسب نوعی به شکل نسبی محقق شده اما نیازمند معیارهای دقیق‌تر و روشن‌تر قانونی است. تناسب فردی در جرایم حدی تقریباً امکان‌پذیر نیست و در جرایم تعزیری صرفاً در حد استفاده از ابزارهای قانونی توسط قاضی محقق می‌شود. تناسب کارکردی نیز علی‌رغم ظرفیت قانونی موجود، در عمل به دلیل پیامدهای منفی اجتماعی و فردی مجازات‌ها با محدودیت روبرو است.

با توجه به این یافته‌ها فرضیه تحقیق که اصل تناسب به طور کامل در سیاست کیفری ایران درباره جرایم منافی عفت رعایت نمی‌شود، تأیید گردید. سیاست کیفری ایران به لحاظ نظری ظرفیت رعایت اصل تناسب را دارد، اما مشکلات عملی، فرهنگی، اجتماعی و قضایی مانع تحقق کامل عدالت کیفری می‌شوند.

تحلیل بیشتر سیاست کیفری نشان می‌دهد که در جرایم حدی مانند زنا و لواط، قانون‌گذار با عنایت به منابع فقهی، مجازات‌های سخت و ثابتی را پیش‌بینی کرده است که تناسب نوعی را در سطح کلان حفظ می‌کند ولی تحقق تناسب فردی و کارکردی را برای قاضی محدود و گاه غیرممکن ساخته است. این محدودیت با تعبیه سازوکارهایی مانند ادله اثبات مضیق (اقرار چهار بار یا شهادت چهار شاهد عادل) و قاعده درأ تا حدی تعدیل و به نوعی کنترل شده است.

برعکس، جرایم تعزیری رژیم انعطاف‌پذیرتری دارند که در آن قاضی توان بیشتری برای اعمال تناسب فردی و کارکردی دارد؛ از جمله انتخاب مجازات‌های جایگزین یا تخفیف در مجازات اصلی. با این حال، ابهامات در مفاهیم قانونی و عدم وجود معیارهای روشن برای تعیین مجازات متناسب، موجب پراکندگی و ناهماهنگی در آرای قضایی و کاهش پیش‌بینی‌پذیری شده است. همچنین فقدان برنامه‌های جامع اصلاحی و استفاده محدود از مجازات‌های جایگزین، اثربخشی این سیاست‌ها را کاهش داده و تناسب کارکردی مجازات‌ها را تحت تأثیر منفی قرار داده است.

بنابراین، اصل تناسب در جرایم منافی عفت در ایران بیشتر شکلی، موردی و مقطعی است تا نهادمند و نظام‌مند. به جای حاکمیت این اصل در تمامی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

مراحل جرم‌انگاری، تعیین مجازات، اثبات و اجرا، شاهد رویکردی هستیم که در جرایم حدی به عنوان سازوکار کنترلی در مرحله اثبات و در جرایم تعزیری به عنوان اختیار تفسیری قاضی تفسیر می‌شود.

پیشنهادات

الف) اصلاحات تقنینی

بازنگری در عناوین مجرمانه تعزیری منافی عفت برای حذف ابهام و تعریف دقیق‌تر مفاهیم، به ویژه ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، به منظور ممانعت از تفسیرهای موسع و ناهمگون و تقویت پایه‌های تناسب نوعی.

پیش‌بینی معیارهای قانونی مشخص و شفاف برای تعیین شدت مجازات، شامل عواملی چون میزان آسیب اجتماعی، انگیزه و شرایط روانی مرتکب، که زمینه‌ساز تحقق بهتر تناسب فردی باشد.

توسعه نظام‌مند و ساختاریافته مجازات‌های جایگزین و غیرسالب آزادی در جرایم تعزیری منافی عفت برای تقویت تناسب کارکردی و افزایش آثار اصلاحی مجازات‌ها.

ب) اصلاحات قضایی

تمهیدات برای وحدت رویه قضایی از طریق صدور رأی وحدت رویه در حوزه تعاریف و تعیین مجازات‌ها، که موجب کاهش اختلاف و تضمین عدالت بیشتر شود.

تأکید بر به‌کارگیری نظام‌مند اصول عدالت کیفری مانند اصل برائت، منع تجسس غیرضروری، قاعده درأ و سایر قیود مداخله کیفری به عنوان ابزارهای تحقق تناسب در همه مراحل دادرسی.

توجه دقیق‌تر به فردی‌سازی مجازات از طریق بهره‌گیری از گزارش‌های مددکاری اجتماعی و روان‌شناختی و همچنین توجه به اوضاع و احوال شخصی مرتکب، در چارچوب ملاک‌های مشخص و قابل پیش‌بینی.

در نهایت، اصلاح سیاست کیفری ایران در زمینه جرایم منافی عفت مستلزم گذار از رویکرد اخلاق‌محور صرف به رویکرد عقلانی و متوازن است. این رویکرد باید اصل تناسب را به عنوان یک قاعده فراگیر و ساختاری، در کلیه مراحل قانون‌گذاری، تعیین مجازات، اثبات و اجرا بپذیرد و تعادلی میان حفظ عفت عمومی و پاسداری از حقوق و کرامت انسانی برقرار سازد. چنین تحولی علاوه بر افزایش عدالت کیفری، همسویی سیاست کیفری ایران را با تحولات نوین عدالت کیفری و استانداردهای حقوق بشری تضمین خواهد کرد.

[۱] Ashworth, A.
[۲] Garland, D.
[۳] Arendt, H.
[۴] Ashworth, A.
[۵] von Hirsch, A.
[۶] Packer, H. L.
[۷] Ashworth, A.
[۸] Fletcher, G. P.
[۹] Packer, H. L.
[۱۰] von Hirsch, A.
[۱۱] Fletcher, G. P.
[۱۲] Ashworth, A.
[۱۳] Packer, H. L.
[۱۴] Bernburg, J., Krohn, M., & Rivera, C.
[۱۵] von Hirsch, A.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

[۱۶] Fletcher, G. P.

[۱۷] Ashworth, A.

[۱۸] Garland, D.

[۱۹] Bernburg, J., Krohn, M., & Rivera, C.

[۲۰] Garland, D.

[۲۱] Ashworth, A.

[۲۲] Fletcher, G. P.

[۲۳] Garland, D.

[۲۴] Garland, D.

[۲۵] Garland, D.

[۲۶] Ashworth, A.

[۲۷] Ashworth, A.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

منابع

الف) منابع فارسی

۱. اردبیلی، م. ع. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.

۲. آشوری، م. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. تهران: نشر میزان.

۳. امام خمینی. (۱۴۰۱). تحریرالوسیله (جلد ۱ و ۲). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴. حاتمی، س.، قنبرپور، ب.، & یحیی‌زاده، ی. (۱۴۰۳). بررسی اقدامات کنونی برای پیشگیری از جرم علیه عفت و اخلاق عمومی در سطح ملی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۳)، ۲۸۹–۳۰۴.

۵. حسینی، س. ح. (۱۳۹۶). جرایم علیه عفت عمومی در فقه و حقوق ایران. فصلنامه حقوقی دادگستر.

۶. سائلی، م.، گل‌خندان، س.، & رجبی، ا. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی شرایط و آثار جرم مشهود در حقوق ایران و آمریکا. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۱–۱۷.

۷. شرفی ماسوله، ا.، قربانی، ع.، و ذکایئان، پ. (۱۴۰۳). جایگاه اصل ضرر و آسیب در جرم‌انگاری در جرایم جنسی در فقه و حقوق کیفری ایران و حقوق اروپایی. نشریه فقه جزای تطبیقی، ۴(۲)، ۱۰۳–۱۱۵.

۸. شیخ طوسی. (۱۴۲۸ق / ۱۳۸۶ش). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۹. علامه حلی. (۱۴۱۳ق / حدود ۱۳۷۰ش). تحریر الاحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۰. عمرانی‌فر، ع.، & شیبانی، م. (۱۴۰۴). واکاوی اصول فقهی حاکم بر رسیدگی به جرایم منافی عفت در بستر فضای مجازی. دولت و حقوق، ۶(۱)، ۱۷۹–۲۰۲.

۱۱. فردین، م.، & حسین‌زاده، پ. (۱۴۰۳). سیاست جنایی ایران در پیشگیری از جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی. تهران: مرکز پژوهش‌های حقوقی.

۱۲. کاظمی، س. س. (۱۴۰۲). جرایم منافی عفت «جنسی»؛ از مصلحت «بزه‌پوشی» تا حقوق بزه‌دیده. فقه و حقوق نوین، ۴(۱۷)، ۵–۳۰.

۱۳. گلدوزیان، ا. (۱۳۸۶). بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.

۱۴. مجلس شورای اسلامی (تحریریه نصر). (۱۴۰۴). ارزیابی کاهش مداخله قضایی در جرایم منافی عفت با تأکید بر ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری. مجله مجلس و راهبرد.

۱۵. محقق حلی. (۱۴۱۲ق / حدود ۱۳۷۰ش). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. میرمحمدصادقی، ح. (۱۳۹۸). حقوق جزای اختصاصی. تهران: نشر میزان.

۱۷. نجفی، م. ح. (صاحب جواهر). (۱۴۱۲ق / حدود ۱۳۷۰ش). جواهر الکلام. قم: دارالکتب الاسلامیه.

۱۸. نریمان‌زاده، پ.، & فتح‌الله‌زاده، ح. (۱۴۰۲). سیاست جنایی ایران در جرایم منافی عفت: بررسی تطبیقی با قانون ترکیه. فصلنامه تحقیقات حقوق قضایی.

۱۹. نقدی‌زرین، م. (۱۴۰۳). رویکرد جنسیتی فقه و قانون در حوزه دادرسی کیفری افتراقی در جرایم منافی عفت. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۲۴، ۱–۴۰.

۲۰. الهامی، ر.، لطفی، ع. ر.، & یوسف‌لو، ب. (۱۴۰۳). رویکرد افتراقی فقه و قانون موضوعه کیفری ایران به جرایم منافی عفت در حوزه دادرسی کیفری نظام جنسیت. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۲(۲۴)، ۲۸۵–۳۱۴.

۲۱. ولیدی، م. (۱۳۹۸). سیاست جنایی اسلام و ایران. تهران: نشر نگاه.

ب) منابع انگلیسی

۱. Ashworth, A. (۲۰۱۰). Principles of Criminal Law. Oxford: Oxford University Press.

۲. Bernburg, J. (۲۰۱۲). Labeling Theory. Retrieved from https://www.researchgate.net/publication/Labeling-Theory

۳. Bernburg, J., Krohn, M., & Rivera, C. (۲۰۰۶). Official Labeling, Criminal Embeddedness, and Subsequent

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

.Delinquency: A Longitudinal Test of Labeling Theory –Journal of Research in Crime and Delinquency, ۴۳(۱), ۶۷ .۸۸

Eric, K., & Elicia, G. (۲۰۱۳). Student Study Guide for .۴ ,Criminological Theories: Introduction, Evaluation .Application. New York: Oxford University Press

.Fletcher, G. P. (۱۹۹۸). Basic Concepts of Criminal Law .۵ .Oxford: Oxford University Press

.Fletcher, G. P. (۲۰۱۲). Rethinking Criminal Law .۶ .Cambridge: Harvard University Press

Garland, D. (۲۰۰۱). The Culture of Control: Crime and .۷ Social Order in Contemporary Society. Oxford: Oxford .University Press

Okada, D. (۲۰۱۵). Criminological Theory and Crime .۸ Explanation. Journal of Criminal Justice and Criminological .Paradigms, ۳۸(۲), ۳۳–۵۰

Packer, H. L. (۱۹۶۸). The Limits of the Criminal .۹ .Sanction. Stanford: Stanford University Press

Plummer, K. (۲۰۰۱). Labeling Theory. In Encyclopedia .۱۰ :of Criminology and Deviant Behavior. New York .Routledge

Restivo, E., & Lanier, M. (۲۰۱۵). Measuring the .۱۱ Contextual Effects and Mitigating Factors of Labeling .Theory. Justice Quarterly, ۳۳(۱), ۱۱۶–۱۴۱